

داستان آفرینش از دیدگاه اوستا

(روایت بازسازی‌شده بر پایه اوستا، بندهشن و متون پهلوی)

تهیه کننده: شیوا شکوری

در آغاز آغاز،

پیش از آن‌که زمان آغاز شود،

هیچ چیز نبود جز زُروان، زمان بی‌کران، بی‌آغاز و بی‌پایان.

او در سکوت و ژرفنای خویش، اندیشه کرد که از او فرزندی زاده شود تا جهان را بیافریند.

هزار سال نیایش کرد و در دل آرزو داشت فرزندی از روشنایی پدید آید.

اما در دلش لحظه‌ای تردید افتاد.

از نیایش روشن او، اهورامزدا زاده شد،

و از شک و تاریکی اندیشه‌اش، اهریمن.

دو نیرو از یک سرچشمه: یکی از نور و خرد، دیگری از تاریکی و دروغ.

زروان به هر دو نگرست و گفت:

«اهورامزدا، تو را پادشاهی دوازده‌هزارساله دادم،

و چون آن دوران به سر رسد، اهریمن شکست خواهد خورد و از میان خواهد رفت.»—

پیدایش جهان مینوی

آنگاه اهورامزدا، پیش از هر چیز، جهان را در مینوی پاک و بی‌مرگ آفرید.

جهانی از اندیشه و فروغ.

در آن‌جا، نخستین آفریدگان او پدید آمدند:

امشاسپندان: جلوه‌های شش‌گانه‌ی راستی و کمال او:

۱. وهومن – اندیشه نیک، خرد نخستین

۲. اشوهیشته – راستی و نظم کیهانی

۳. خشتروئیریه – شهریاری آرمانی و نیروی عدالت

۴. سینتا آرمَنیتی – فروتنی و زمینِ مادر

۵. هوروتات – رسایی و فراوانی، ایزد آب‌ها

۶. امرتات – جاودانگی، نگهبان گیاهان و زندگی

خودِ اهورامزدا، در میان ایشان، روشنایی برتر بود.

بیداری اهریمن و شکستن مرز

در سوی دیگر هستی، در ژرفای تاریکی، اهریمن در خوابی بود.

روزی از خواب برخاست و از آفرینش نور آگاه شد.

او جهان مینوی را دید و به حسد و خشم لرزید.

خواست تا به آن جهان بتازد و نور را نابود کند.

میان دو جهان، فضایی بود بی‌تعین، نه از نور و نه از تاریکی .

آن را وای می‌نامند، ایزد باد و فضای میان دو سپهر، هر دو نامِ شان وای است.

اهریمن، از ژرفای ظلمت، از وای گذشت و به سوی نور شتافت.

در آن لحظه، هستی لرزید؛ مرزها شکستند؛ و نبرد آغاز شد.

آفرینش گیتی؛ میدان نبرد

اهورامزدا دانست که تاریکی هجوم آورده است.

برای نگاه‌داشتِ نیکی و بستنِ شر، تصمیم گرفت جهان گیتی را بیافریند.

جهانی مادی، میانه‌ی مینوی و تاریکی، تا نبرد در آن روی دهد.

او در شش گام گیتی را آفرید:

۱. آسمان، چون سپری از سنگ شفاف در برابر تاریکی،

۲. آب، سرچشمه‌ی زندگی،

۳. زمین، جایگاه آفریدگان،

۴. گیاه، نخستین جان‌بخش زمین،

۵. گاو یکتا، نمود باروری و سود،

۶. انسان نخستین، کیومرث؛ درخشان‌چهر، ایستاده بر خاک.

اهورامزدا همه را در برابر قَرَوَشی‌ها (ارواح روشن نگاهبان) نهاد تا نگهداری کنند.

فروشی‌ها نیروهای جاودانه‌اند که از آغاز با هر آفریده‌اند.

مرگ کیومرث و پیدایش انسان

اهریمن بر آفرینش تاخت و بیماری و مرگ را آورد.

کیومرث سی سال زیست، روشن و نیک،

تا سرانجام مرگ، به‌سان سایه‌ای از اهریمن، بر او چیره شد.

اما مرگ او آغاز پایان نبود، بلکه آغاز زندگی بود.

از تخم او که در خاک فرو رفت، پس از چهل سال، دو گیاه روییدند؛

در هم‌پیچیده، یکی نر و دیگری ماده.

اهورامزدا در آنان جان دمید و آن دو، مَشی و مَشیانه شدند.

نخستین زن و مرد، آغازگران نسل بشر.

جایگاه **وای** و دو نیروی متقابل

در همه‌ی این میان، وای همچنان میان دو جهان ایستاده است؛

او هم می‌تواند راه اهریمن را ببندد، هم می‌تواند میانجی باشد.

به همین سبب، در دعا‌های اوستایی از او به عنوان **ایزد داور** میان نیکی و بدی یاد می‌شود.

در نگاه ایرانی، جهان ما - گیتی - در قلمرو وای است:

جایی میان نور و ظلمت، تا انسان بتواند آزادانه انتخاب کند.

فرجام جهان؛ سوشیانت و فرشکرد.

اهورامزدا از آغاز می‌دانست که این نبرد پایان دارد.

او زمان را به چهار دوره تقسیم کرد:

سه دوره ده‌هزار ساله و دوره چهارم که دوران نجات است.

در پایان این چرخه، **سوشیانت**، نجات‌بخش واپسین از تبار زرتشت، ظهور می‌کند.

او با یاری امشاسپندان و فروشی‌ها،

اهریمن را می‌راند، مردگان را برمی‌انگیزد، و جهان را نو می‌سازد.

این دگرگونی بزرگ را **فَرشوگرَتی** / **فَرشگرَد** می‌نامند

یعنی «تازه‌شدن و بازسازی جهان».

در آن روز، گیتی و مینوی یکی می‌شوند،

مرگ و دروغ از میان می‌روند،

و زمانِ زروان به چرخه‌ی جاودان خود بازمی‌گردد.

از آن پس، نه شب است و نه روز،

نه دشمنی و نه دوگانگی،

بلکه فروغی از مهر و راستی که بر همه می‌تابد.

در آن فروغ، اهورامزدا، امشاسپندان و روانِ همه‌ی نیکان

در آرامش جاودانه می‌درخشند .

در گیتی‌ای که دیگر گیتی نیست، بلکه مینوی نو شده است.

در اندیشه‌ی مزدایی، دو گروه از نیروهای مینوی نقش بنیادین دارند:

امشاسپندان و فروشی‌ها.

هر دو نیک و از نورند، اما جایگاه و کارکردشان با هم فرق دارد.

امشاسپندان، به‌معنای «جاودانانِ مقدس»، صفات زنده و الهی اهورامزدا هستند.

اهورا از راه آنان جهان را می‌آفریند و نگاه می‌دارد.

به‌عبارت دیگر، آن‌ها چهره‌های درخشان و نیروهای زنده‌ اویند.

شش امشاسپند اصلی وجود دارد و هرکدام نگهبان بخشی از آفرینش و یادآور یکی از ماه‌های سال‌اند:

وهومن یا اندیشه‌ نیک، نگاهبان چارپایان و نماینده‌ خرد نیک است.

اشه‌وهیسته یا راستی برتر، نگاهبان آتش و نگهبان نظم کیهانی است.

خشتروئیریه یا شهریاری آرمانی، نگهبان فلزات و نیروی عدالت است.

سپنتا آرمئیتی یا فروتنی مقدس، نگهبان زمین و نماد فروتنی و مادری است.

هوروات یا رسایی و کمال، نگهبان آب‌ها و نماد فراوانی است.

امرتات یا جاودانگی، نگهبان گیاهان و نماد تداوم زندگی است.

خود اهورامزدا در میان آنان است و معمولاً با ماه فروردین و آفرینش انسان پیوند دارد.

بنابراین، هر ماه از سال زرتشتی یادآور یکی از این نیروهای آسمانی است که بخشی از جهان را پاسداری می‌کنند.

در برابر این گروه، فروشی‌ها یا همان فروهرها قرار دارند.

فروشی نیروی مینوی و درونی هر آفریده است، به‌ویژه در انسان.

می‌گویند پیش از آن‌که بدن‌ها در گیتی آفریده شوند، فروشی‌هایشان در آسمان بودند.

یعنی هر موجود، پیش از آن‌که به جهان مادی بیاید، یک جوهر مینوی و روشن دارد که همیشه پاک و نیک است.

پس از مرگ، همین فروشی به سوی اهورامزدا بازمی‌گردد و جاودانه می‌ماند.

تفاوت اصلی این دو

در این است که امشاسپندان نیروهای کلی و جهانی‌اند، صفات اهورامزدا هستند،

اما فروشی‌ها نیروهای شخصی و درونی‌اند، در هر انسان یا موجودی حضور دارند.

امشاسپندان از بیرون راهنمای نیکی‌اند، فروشی از درون الهام‌دهنده نیکی.

امشاسپندان کم‌شمارند، اما فروشی‌ها بی‌پایان و به عدد آفریدگان.

در جهان‌بینی زرتشتی، انسان میان این دو نیرو ایستاده است.

از بیرون با یاری امشاسپندان و از درون با نیروی فروشی خویش، می‌تواند بر اهریمن و نیروهای دروغ چیره شود.

در پایان زمان، هنگام فرسکرد، همه فروشی‌های نیک همراه با سوشیانت بازمی‌گردند و در پیروزی نهایی نور بر تاریکی سهیم می‌شوند.

شمار امشاسپندان

در جهان‌بینی زرتشتی، فقط شش امشاسپند اصلی داریم:

وهومن، اشوهیشته، خشتروئیریه، سپنتا آرمئیتی، هوروات و امرتات.

گاهی با خود اهورامزدا می‌شوند «هفت امشاسپند».

این‌ها صفات و نیروهای الهی‌اند، پایه و ستون‌های جهان.

اما هر ماه سال زرتشتی به نام یکی از ایزدان (yazata) نام‌گذاری شده. امشاسپندان فقط بخشی از این دوازده‌تا هستند.

اما سال زرتشتی دوازده ماه دارد.

در تقویم مزدایی، هر ماه به نام یکی از ایزدان یا نیروهای مینوی نامگذاری شده است.

در میان آن‌ها، چند ماه به امشاسپندان اختصاص دارد و بقیه به ایزدان.

مثلاً مهر، آذر، دی، بهرام و امثال این‌ها.

به‌ترتیب ماه‌ها چنین‌اند:

۱. فروردین — به نام فروشی‌ها (ارواح نیکان)

۲. اردیبهشت — به نام اشوهیسته (امشاسپند راستی)

۳. خرداد — به نام هوروات (امشاسپند رسایی و آب)

۴. تیر — به نام تیشتَر (ایزد باران)

۵. مرداد — به نام امرتات (امشاسپند جاودانگی و گیاه)

۶. شهریور — به نام خشتروئیریه (امشاسپند شهرپاری آرمانی)

۷. مهر — به نام میترا (ایزد پیمان و دوستی)

۸. آبان — به نام آناهیتا (ایزدبانوی آب‌ها)

۹. آذر — به نام آتش، ایزد روشنایی

۱۰. دی — به نام اهورامزدا (خود خالق و سرور)

۱۱. بهمن — به نام وهومن (امشاسپند اندیشه نیک)

۱۲. اسفند — به نام سپنتا آرمئیتی (امشاسپند فروتنی و زمین)

پس نتیجه این است:

• شش ماه از سال به امشاسپندان اختصاص دارد.

• بقیه ماه‌ها به ایزدان یا نیروهای مینوی دیگر که «یَزَتَه» (ستودنی) نام دارند.

• امشاسپندان در میان یزندگان، بالاترین و شریف‌ترین جایگاه را دارند.

به زبان ساده:

همه امشاسپندان «یزندگان» هستند، ولی همه یزندگان امشاسپند نیستند.

امشاسپندان پایه‌های آفرینش‌اند؛

یزندگان (مانند مهر، تیشتَر، آناهیتا، آذر، بهرام) نگهبانان پدیده‌ها و نیروهای طبیعی‌اند.

در جهان‌بینی مزدایی:

کل نیروهای نیک در دو مرتبه‌اند:

۱. امشاسپندان (Amesha Spenta)

یعنی «جاودانان مقدس» شش نیروی برتر و اصلی که صفات خود اهورامزدا هستند.

این‌ها پایه‌های هستی‌اند: خرد نیک، راستی، شهریار آرمانی، فروتنی، رسایی و جاودانگی.

همراه با خود اهورامزدا، می‌شوند هفت نیروی بنیادین جهان.

۲. یزتگان (Yazata)

یعنی «ستودنیان»، خدایان یا نیروهای نیک‌تر دیگر که تعدادشان بسیار است (بیش از شصت در اوستا نام برده شده).

هرکدام نگهبان یکی از عناصر یا پدیده‌های گیتی‌اند: باران، آتش، پیمان، آب، پیروزی و غیره.

در تقویم دوازده‌ماهه زرتشتی، این دو گروه در کنار هم نشسته‌اند:

شش ماه به امشاسپندان اختصاص دارد و شش ماه دیگر به ایزدان یا یزتگان.

به‌صورت ساده:

• ماه‌های امشاسپند: اردیبهشت، خرداد، مرداد، شهریور، بهمن، اسفند

• ماه‌های ایزدی: فروردین، تیر، مهر، آبان، آذر، دی

نکته ظریف این است که در کل جهان مزدایی، تعداد ایزدان بسیار بیشتر از این شش‌تاست، ولی در تقویم، فقط مهم‌ترینشان برای نام ماه‌ها برگزیده شده‌اند. —

رسیدیم به بخش بسیار مهم جهان‌بینی مزدایی، جایی که باید درک کنیم اهریمن چه آفرید و چرا اصلاً توانست «آفرینش تاریک» را در برابر «آفرینش روشن» برپا کند.

آفرینش اهریمن و نیروهای تاریکی

در آغاز، همان‌طور که گفتیم، دو نیرو در برابر هم بودند:

از یکسو اهورامزدا، از سوی دیگر اهریمن (انگرمَینِیو).

هر دو از ازل وجود داشتند، اما نه برابر از نظر گوهر؛

اهورا از روشنایی و آگاهی است، اهریمن از تاریکی و نادانی.

اهورامزدا پیش از هر چیز، جهان مینوی را آفرید؛

پاک، روشن و نیک.

اما اهریمن، چون از آن جهان آگاه شد، برآشفت و گفت:

«من نیز خواهم آفرید، اما آفریدگان من وارونه آفریدگان او خواهند بود.»

پس دست به «آفرینش معکوس» زد؛

آفرینشی نه از خلایق، بلکه از تخریب و تقلید وارونه نور.

آفرینش شش دیو در برابر شش امشاسپند

همان‌گونه که اهورامزدا شش امشاسپند نیک آفرید،

اهریمن نیز در برابر هر یک، دیو یا نیروی پلیدی پدید آورد.

در بندهشن و متون پهلوی، این شش دیو اصلی چنین‌اند:

۱. اکومن (Aka Manah) در برابر وهومن – اندیشه بد، وسوسه و کژدلی.
۲. آندر (Indar) در برابر اشه‌وهیشته – دروغ و بی‌نظمی، دشمن راستی.
۳. سَوَورا (Saurva) در برابر خشتروئیریه – شهریاری بد و زور بی‌دادگر.
۴. ناوگَهت (Naonghas) در برابر سپنتا آرمیتی – غرور، کبر، بی‌فروتنی.
۵. تَئوی و ریوی (Taevi va Rēvī) در برابر هورواتات و امرتات – تشنگی، گرسنگی، پژمردگی و مرگ.

این شش دیو، بازتاب تاریک شش امشاسپندند؛

چیزی شبیه تصویر معکوس در آینه شکسته.

آفرینش دیوان و جانوران پلید

اهریمن سپس سپاهی از دیوان، ماران و جانوران موزی پدید آورد تا در آفرینش اهورایی رخنه کنند.

در بندهشن، از این آفریدگان چنین یاد می‌شود:

- دیو آپوش، دشمن تیشتر، که باران را می‌بندد.
 - دیو زهر و آز، که در دل انسان حرص و حسد می‌افکند.
 - دیو اهریگ، آورنده‌ی بیماری و فساد.
 - مار و کژدم و مورچه‌های گزنده، از آفریدگان اهریمنی‌اند.
 - موش و مگس و پشه و کرم‌های مرده‌خوار، نیز در شمار آفریده‌های اویند.
- اهریمن، به‌جای گیاه، خار و خاشاک آفرید؛

به‌جای آب زلال، آب تیره و بدبو؛

به‌جای روشنایی، دود و تاریکی؛

و به‌جای انسان نیک، دیو آز و دروغ.

هدف از آفرینش معکوس

اهریمن نمی‌تواند چیزی از «هیچ» بیافریند؛ او تنها می‌تواند «کثر و فاسد» کند.

آفرینش او نوعی تخریب و تقلید فاسد از آفرینش اهورایی است.

هدفش نابودی نور نیست — چون نور جاودانه است — بلکه آلوده‌کردن و کاستن از فروغ آن است.

نبرد دو آفرینش

از لحظه‌ای که اهریمن این دیوان را به‌سوی آفرینش نیک گسیل کرد، نبرد میان خیر و شر در گیتی آغاز شد.

در هر چیز در جهان، ردّی از این دو آفرینش هست:

نور و سایه، راستی و دروغ، آبادانی و ویرانی، عشق و نفرت.

ولی اهورامزدا دانست که این نبرد، سرانجام به سود نور تمام خواهد شد.

زیرا تاریکی جوهری ندارد جز نبودِ روشنایی؛

و چون سوشیانت برخیزد، فروشی‌ها و امشاسپندان همه باز می‌گردند، آفرینش معکوس فرو می‌پاشد.

در آن هنگام، همهٔ آفریدگان اهریمن - دیوان و بیماری و مرگ - نابود می‌شوند،

و جهان در فرش‌کرد، تازه و پاک می‌شود.